

فصل چهاردهم - درآمد ملی، تولید، توزیع و تجدید توزیع آن

1- طرح مسئله: در جامعه سرمایه داری مجموعاً چقدر محصول و به چه ارزش تولید می شود؟ ترکیب محصول کل اجتماعی از نظر شکل مادی و ارزش مصرف چگونه است، یعنی چه مقدار آن وسائل تولید و چه مقدار آن وسائل مصرف است؟ در این محصول کل اجتماعی - و یا محصول ملی - چه مقدار ارزش نوین - و یا درآمد ملی وجود دارد؟ این ارزش نوین را چه کسانی تولید می کنند؟ ارزش نوین چگونه و به چه نسبتی میان طبقات و قشرهای اجتماع توزیع می شود؟

هیچیک از این پرسش ها اندیشه تک سرمایه دار را به خود مشغول نمی دارد تک سرمایه دار تنها به فکر موسسه خصوصی خویش است و غمی جز این ندارد که با هر وسیله ممکن بر حجم سود خود بیافزاید. نه فقط تک سرمایه دار، بلکه مجموع جامعه سرمایه داری نیز تا گذشته نزدیک در این باره کمتر می اندیشید و با آنکه برخی اقتصاددانان بورژوازی قبل از مارکس درباره درآمدهای گروه های اجتماعی و منابع آن ها بررسی های ناقصی انجام داده بودند، در کشورهای سرمایه داری تا چند ده سال پیش هنوز ارقام و آمارهای که حرکت سرمایه اجتماعی را در مجموع خویش منعکس کرده و روند تولید محصول کل اجتماعی و توزیع آن را بررسی کند وجود نداشت.

در ایالات متحده آمریکا تا آغاز دهه 30 قرن بیستم آمار درآمد ملی جمع آوری نمی شد. این کشور زمانی وارد بحران بزرگ 1929-1933 شد. که در آن بررسی کلی تولید اجتماعی وجود نداشت و وضع اقتصاد کشور "هر ماه با حدس" تعیین می گردد.

اما اینک در اقتصاد سیاسی بورژوازی، موضوع محصول ملی و درآمد ملی به یکی از مسائل اساسی بدل شده است. علت آن دوتاست: یکی این که تنظیم و ارشاد دولتی - انحصاری اقتصاد کشور داشتن آمارها و ارقام اقتصادی در مقیاس کل کشور را ایجاب می کند. دولت مدافع انحصارات باید به نمایندگی از جانب آنان گردش سرمایه اجتماعی را در مجموع زیر نظر بگیرد تا بتواند باز تولید اجتماعی را حتی المقدور هدایت کند. دیگر اینکه نبرد طبقاتی که در زمان ما اوج گرفته موضوع تولید اجتماعی را در مجموع خویش و طرز توزیع درآمد ملی را میان طبقات گوناگون در مرکز توجه قرار داده و دیگر نمی توان این موضوع را مسکوت گذاشت.

این دو علت با هم در تناقض اند. بدین معنا که زیر نظر گرفتن گردش سرمایه اجتماعی و هدایت آن داشتن آمارهای دقیق و تصور روشن را از وضع اقتصاد کل کشور و درآمد طبقات مختلف ایجاب می کند. در حالی که بررسی تولید کل اجتماعی از نظر چگونگی توزیع درآمد اجتماعی میان طبقات گوناگون آشکارا جنبه طبقاتی دارد و دولت نماینده سرمایه داری تمایلی احساس نمی کند که تصویر واقعی فاصله طبقاتی را میان سرمایه داران و کارگران و واقعیت تلف شدن بخش مهمی از حاصل زحمت توده مردم را در امور غیرتولیدی در معرض دید عموم بگذارد.

از اینجاست که اقتصاد سیاسی بورژوازی از زمانی که به بررسی محصول کل اجتماعی و درآمد ملی پرداخته روش پر از نوسان و متضادی را در پیش گرفته است، از یکسو مجبور است که هر چند گاه تصویر بالنسبه درستی از وضع عمومی اقتصاد کشور، محصول کل اجتماعی و درآمد ملی و چگونگی توزیع آن بدست بدهد - که بدون آن هدایت و ارشاد دولتی - انحصاری مقدور نیست - از سوی دیگر بازی غرض ورزانه با ارقام تولید ملی، درآمد ملی، درآمد سرانه و غیره را برای رویوشی واقعیت غارتگری سرمایه داری در داخل هر کشور و عرض اندام در عرصه بین المللی سودمند می شمارد. و لذا بررسی واقعی و علمی این مفاهیم چه در نبرد طبقاتی هر کشور جداگانه و چه در نبرد جهانی سرمایه داری و سوسیالیسم و مسابقه میان دو سیستم اجتماعی اهمیت روز افزونی کسب می کند.

2- تولید محصول کل اجتماعی و درآمد ملی

مهمترین مسئله ای که باید در موضوع مورد بحث حل کرد، این است که درآمد ملی چیست و آن را چه کسانی تولید می کنند؟

درآمد ملی عبارتست از ارزش نوینی که در عرضه تولید مادی اجتماعی در مدت یکسال تولید شده است.

چنان که در آغاز بررسی شیوه تولید سرمایه داری گفتیم، تنها کار زنده انسان مولد ارزش آفرین است و خصوصیت نیروی کار انسان در این است که می تواند ارزشی بیش از ارزش خود بوجود آورد. زمانی که جامعه سرمایه داری را در مجموع خویش در نظر می گیریم در این جامعه در عرض یکسال مقدار معینی کالا تولید می شود که ارزش واحد هر کالا از دو قسمت تشکیل شده: یکی آن قسمت از ارزش سرمایه است که به این کالا منتقل شده و دیگری ارزش نوینی که کارگر هنگام تولید کالا بر آن افزوده است. در فرمول کالای تولید شده در یک موسسه سرمایه داری داشتیم $T = C+V+m$ که در آن:

T - ارزش محصول

C - بخشی از سرمایه ثابت که برای تولید آن محصول بکار رفته

$V+m$ - ارزش نوینی که کارگر به این کالا افزوده است.

اگر همه کالاهایی را که در یک جامعه سرمایه داری در مدت یکسال تولید شده در نظر بگیریم مجموعه ارزش کل آن $C+V+m$ یعنی عبارتست از محصول کل اجتماعی و مجموعه ارزش نوینی که در آن ها تجسم یافته، یعنی مجموعه $V+m$ عبارتست از درآمد ملی.

محصول کل اجتماعی و درآمد ملی را نباید تنها از جنبه ارزشی آن ها در نظر گرفت، بلکه چنانکه در بخش باز تولید سرمایه اجتماعی گفتیم گردش سرمایه اجتماعی ایجاب می کند که محصول کل اجتماعی و ارزش نوینی که هر ساله در جامعه تولید می شود شکل مادی معینی نیز داشته و بطور متناسبی از وسایل گوناگون تولید و مصرف که جامعه بدان نیاز دارد تشکیل شود وگرنه باز تولید اجتماعی با دشواری روبرو خواهد شد. درآمد ملی را فقط طبقه کارگر تنها طبقه مولد جامعه خالص سرمایه داری است تولید می کند⁽¹⁾ دو طبقه دیگر جامعه سرمایه داری، یعنی قشرهای مختلف سرمایه داران و زمینداران و خیل عظیم خدمتگذاران آن ها کمترین نقشی در تولید درآمد ملی ندارند.

اقتصاد سیاسی عامی گرای بورژوائی بحث پیرامون درآمد ملی را غرض ورزانه تحریف می کند و چنین می نمایند که گویا "درآمد ملی نامی است به مسامحه به ارزش پولی مجموع کالاها و خدماتی که اقتصاد یک جامعه در طول یکسال تولید می کند، می دهیم"⁽²⁾.

در این تعریف که کالاها و "خدمات" را در کنار هم گذاشته و برای خدمات نیز وسیع ترین معنا را قائل شده است تفاوت ماهوی میان کار مولد و غیرمولد از میان برداشته می شود. در "خدمات" هم آن بخشی از بازرگانی و حمل و نقل و ارتباطات که واقعا رسته مولد است وارد می شود و هم خدمات دولتی و شخصی که طبقه سرمایه دار در اختیار دارد. مثلاً "مأمور سازمان امنیت که زندانیان سیاسی را شکنجه می دهد در مقابل "کار" خویش درآمدي دارد و یا ندیمه مخصوص فلان بانوی اشرافی و پیشخدمت فلان سرمایه دار که بند کفش آقا را می بندد درآمدي دارد و این درآمد در مقابل "خدمتی" است که انجام داده اند. به نظر اقتصاد سیاسی سرمایه داری خدمات نیز تولید کننده بخشی از درآمد ملی به حساب می آید، در حالی که در واقع چنین نیست.

(1) در جوامع در حال گذار و حتی در پیشرفته ترین جوامع امروزی سرمایه داری هنوز علاوه بر طبقه کارگر قشرهای زحمتکش دیگری نظیر دهقانان و تولیدکنندگان زحمتکش وجود دارند که کار آنها ارزش آفرین است. ما این موضوع را در صفحات بعد در نمونه ایران بیان خواهیم داشت.

(2) اقتصاد نوشته پل سامئلسن - ترجمه فارسی ص 354 این تعریف ویژه این کتاب نیست. بلکه تعریف عامی است که اقتصاد سیاسی معاصر سرمایه داری از درآمد ملی می داند و درآمد ملی همه کشورهای سرمایه داری از روی آن محاسبه می شود.

در مواردی که یاد کردیم غیرمولد بودن "کار" و خدمتی که انجام گرفته آشکار است و هر عقل سلیمی درک می کند که از این نوع "کارها" ارزش نوین ایجاد نمی شود و درآمدی که به عرضه کنندگان این نوع خدمات پرداخت می شود از نظر جامعه درآمد نیست. هزینه است، هزینه ای که از درآمد کار مولد انسان های زحمتکش پرداخت شده است.

غیرمولد بودن بسیاری از "خدمات" دیگر شاید تا به این حد آشکار نباشد: اما با کمی دقت می توان دریافت که خدماتی که در جامعه سرمایه داری به طبقات طفیلی عرضه می شود و دستگاه عظیم دولتی بوروکراتیک با ارزش و پلیس میلیونی آن که حافظ سرمایه داری است تولید کننده درآمد ملی نیست. وارد کردن درآمد این قشر از "خادمین" جزء در درآمد ملی، وارونه کردن حقیقت و جا زدن هزینه به جای درآمد است.

علاوه بر این "خدمات" غیرضرور و زیانبخش برخی از رشته های فعالیت انسانی وجود دارد که واقعا لازم و برای جامعه ضروری است ولی مولد نیست یعنی ارزش نوین نمی آفریند. دقت بسیار لازم است تا اولاً کار مولد از کار غیرمولد جدا شود و ثانياً از میان کارهای غیرمولد نیز خدمات ضرور و سودمند، از خدمات بی ثمر و زیانبخش از هم تمیز داده شود و این مطلب تاکید شود که درآمد ملی، یعنی ارزش نوین، تنها و تنها از کارمولد پدید می آید.

برای محاسبه درآمد ملی در کشورهای سرمایه داری دو روش بکار می برند: یکی روش جمع بست درآمدها و دیگری روش جمع بست هزینه های نهائی، البته در اقتصاد غیرمتمرکز و پراکنده سرمایه داری که هر موسسه ای در مالکیت خصوصی سرمایه دار معینی است بدست آوردن ارقام و آمار دقیق از ارزش نوینی که تولید شده نه مقدور است و نه مطلوب سرمایه داران. لازمه چنین آمارگیری دقیقی قبل از همه پذیرش این حقیقت علمی است که تنها کار مولد ارزش آفرین است و لذا سرمایه داران و زمینداران و خیل خدمه آنان طفیل جامعه اند. به این دلیل آمارگیری و روش های تعیین درآمد ملی و توزیع آن در کشورهای سرمایه داری دقیق نیست. با این حال هر دو روش که اقتصاددانان بورژوائی پیشنهاد می کنند اگر با وجدان علمی نسبی بکار برده شود بالاخره تصویری از درآمد ملی بدست می دهد.

علاوه بر در هم آمیختن کار مولد و غیرمولد و برداشتن مرز میان آن ها، هر دو روش تعیین درآمد ملی از طریق جمع درآمدها و یا جمع هزینه های نهائی این عیب را دارد که برخی ارقام را يك و یا چندین بار در حساب وارد می کنند، اقتصاددانان بورژوائی خود، آن را "محاسبه مضاعف" می نامند. مثلاً در موقع محاسبه از طریق جمع بست درآمدها، دستمزد کارگر و حقوق کارمندان و درآمد آرایشگر و غیره و غیره با هم جمع می شود در حالی که حقوق کارمند از محل مالیاتی پرداخت شده که کارگر پرداخته و یا درآمد آرایشگر از محل حقوق کارمندان است. به این ترتیب يك مبلغ چند بار به حساب آمده است. نظیر همین است وقتی که روش جمع بست هزینه ها بکار می رود. آنچه در يك موسسه هزینه است در موسسه دیگر درآمد به حساب می آید. و لذا همواره ممکن است هزینه يك کالا یا خدمت چند بار به حساب آید.

البته از طرف موسسات اقتصادی سرمایه داری که به هر صورت به داشتن تصور کم و بیش درستی از اوضاع اقتصادی کشور علاقمندند کوشش هایی برای رفع این اشکال ها و اجتناب از "محاسبه مضاعف" انجام می شود. ولی این کوشش ها به حد کافی ثمربخش نیست. چرا که اولاً سرمایه داران به هر صورت در مسئله تعیین واقعی درآمد ملی که خواه نا خواه کار را به کشف منابع درآمدها می کشاند - حساسیت ویژه دارند و ثانياً تکلیف درآمدها و هزینه های دولتی حتی برای خود موسسات سرمایه داری معلوم نیست و میان اقتصاددانان سرمایه داری درباره طرز وارد کردن آن ها در حساب درآمد ملی اختلاف کلی وجود دارد. و از آنجا که درآمدها و هزینه های دولتی در کشورهای سرمایه داری بسیار عظیم و روزافزون است يك اختلاف کوچک در این باره، سبب اختلاف بزرگ در محاسبه می شود.

گرایش عمومی موسسات سرمایه داری در تعیین درآمد ملی، شلوغ کردن محاسبات - به قصد پنهان کردن درآمدها - و بزرگ جلوه دادن درآمد ملی و عادلانه جلوه دادن طرز توزیع آنست.

3- توزیع درآمد ملی

اقتصاد سیاسی و عامی گرای بورژوازی، برای تولید، سه عامل قائل است و مدعی است که درآمد ملی نیز به طور متناسبی میان عوامل تولید توزیع می شود. این سه عامل به ادعای اقتصاددانان بورژوازی عبارتند از: سرمایه، زمین و کار، درآمدهای متناسب با آن نیز عبارتند از: سرمایه ← سود، زمین ← بهره زمین، کار دستمزد.

این برخورد به درآمدها و منابع آن ها از سر تا پا غیرعلمی، میان تهی و خلاف واقع است. چنان که می دانیم سرمایه اشکال مختلف دارد و از جمله سرمایه استقرایی که بهره می آورد. همچنین می دانیم که هر تک سرمایه داری ولو اعتباری نگرفته، با سرمایه مشخصی کار کند، همواره سود خود را با بهره پول مقایسه می کند و مراقب آن است که سود او کمتر از بهره پول به اضافه درآمد کارفرمائی نباشد، به عبارت دیگر فرمول سرمایه ← سود، به طور دقیق تر و مشخص تر عبارتست از سرمایه ← بهره پول. یعنی پولی که پول زائیده است. آیا هیچ اقتصاددان بورژوازی ولو عامی ترین آن ها می تواند توضیح دهد که منبع بهره پول کجاست؟ در بحث از سرمایه استقرایی گفتیم که "مهمترین" توضیحی که شخصیت های برجسته اقتصاد سیاسی عامی گرای معاصر پیدا کرده اند این است که صاحب سرمایه استقرایی از آنجا که پول خود را به خطر انداخته و از آنجا که مدتی باید صبر کند تا اصل و فرع پولش را بگیرد، در مقابل این "محرومیت ها" حق دارد که بهره ای مطالبه کند. به فرض محال که همه این توضیحات پذیرفته باشد، هیچ کدام منبع بهره را نشان نمی دهد. این بهره را چه کسی تولید کرده است؟

و اما زمین؟ چگونه می تواند تولید ارزش کند؟ البته درجه حاصل خیزی زمین سبب می شود که هر واحد کار اجتماعی مقدار بیشتری ارزش مصرف بوجود آورد. اگر زمین حاصلخیز باشد یک ساعت کار اجتماعی لازم به طور مثال یک کیلو گندم می دهد و اگر کم حاصل باشد، 2000 گرم. در اینجا زمین شرط تولید است. ارزش مصرف است. در حالی که بهره زمین ارزش است. کار انسانی متراکم شده است. نمی توان ارزش مصرف، یعنی زمین را با بهره زمین، یعنی ارزش، مقایسه کرد. همچنان که نمی توان حجم اطاق را با من تبریز سنجید. سرمایه و زمین تولیدکننده ارزش نوین نیستند. ارزش نوین را فقط کار زنده انسانی تولید می کند. اما سرمایه و زمین به مثابه وسایل تولید که به مالکیت خصوصی افراد جداگانه درآمده اند فقط به دلیل وجود این مالکیت که پایه مناسبات تولیدی سرمایه داری است، در توزیع ارزش نوین شرکت می کنند. به کارگر که تولید کننده ارزش نوین است فقط به اندازه ارزش نیروی کارش پرداخت می شود و باقی ارزش نوین که جمع کل اضافه ارزش تولید شده در تمام رشته های اقتصادی و همه موسسات تولیدی سرمایه داری است یک کاسه شده و سپس در یک نبرد شدید رقابت و گاه نبرد بسیار خونین میان قشرهای مختلف سرمایه داران و زمین داران تقسیم می شود.

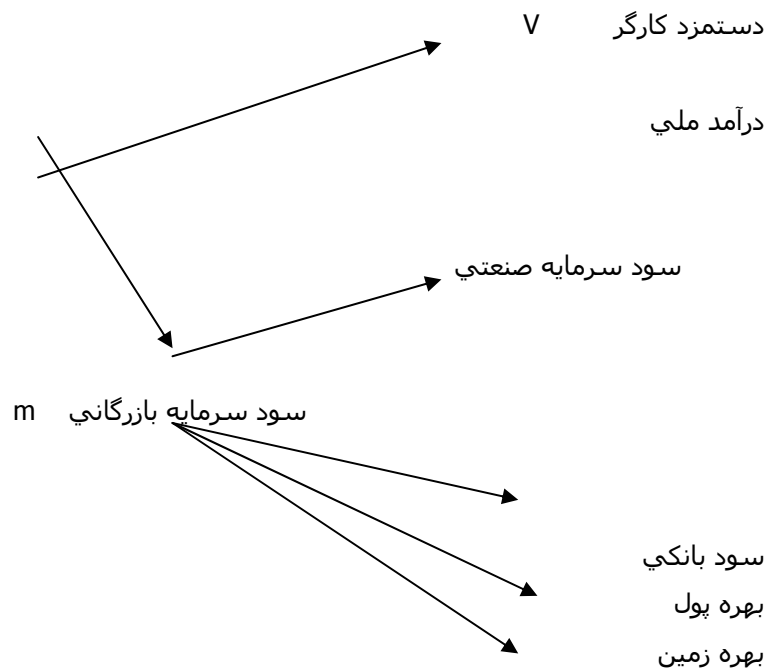
اگر ارزش نوین یا درآمد ملی را N بگیریم:

$$N = V + m$$

جمع کل اضافه ارزش + جمع کل دستمزدها = درآمد ملی

یعنی نخستین تقسیم بزرگ درآمد عبارتست از تقسیم آن میان طبقه کارگر کشور از یکسو و طبقه سرمایه دار و طبقه زمین دار از سوی دیگر، به طبقه کارگر به اندازه V می رسد که جمع کل دستمزدهاست و به طبقه دیگر به اندازه m که جمع کل اضافه ارزش و یا جمع کل سود، بهره پول و بهره زمین است.

مرحله اول تقسیم درآمد ملی



برسر این تقسیم، بزرگترین نبرد طبقاتی جامعه سرمایه داری جریان دارد. هدف نهایی این نبرد که زیر پرچم دانش مارکسیستی - لنینیستی جریان دارد این است که اصولاً طبقات طفیلی از میان بروند و این تقسیم نابخردانه نیز از میان برداشته شود. جامعه براساس سوسیالیستی تجدید سازمان یابد و از درآمد ملی جامعه که محصول کار انسان های مولد است بخشی برای رفع نیازمندی های مصرفی این انسان ها و بخش دیگر که اضافه بر مصرف عقلائتی انسان ها باقی می ماند برای بازتولید گسترش یافته و بهزیستی تمام جامعه صرف گردد. به این هدف نهایی تنها از طریق انقلاب سوسیالیستی، یعنی سرنگونی حاکمیت سرمایه داران و زمین داران، استقرار حاکمیت پرولتاریا و اجتماعی کردن مالکیت وسائل تولید می توان دست یافت.

در کنار این هدف نهایی، هدف نزدیکتری نیز در برابر طبقه کارگر قرار گرفته و آن این است که تا وقتی هنوز سرمایه داری باقی است در زندگی و نبرد روزمره، لاقلاً تناسب تقسیم درآمد ملی را به سود خویش تغییر دهد و نگذارد که سرمایه داران و زمینداران از سهم او (v) بکاهند و به سهم خویش (m) اضافه کنند. مبارزه در این راه به طور عمده از طریق اتحادیه های کارگری البته با هدایت و تحت رهبری احزاب پرولتاری انجام می گیرد.

در این نبرد همه اقشار سرمایه داران و زمین داران نیروی واحدی را در مقابل طبقه کارگر تشکیل می دهند. آن ها می کوشند در صفوف کارگران انفاق افکنند و بدین منظور در عین اینکه از جمع کل V که به مجموع کارگران کشور می رسد کم می کنند، دستمزد بخشی از کارگران را به زیان بخش دیگر بالا می برند. به عبارت دیگر برای آن که نبرد بر سر تقسیم N دو بخش V (دستمزدها) و m (سود و بهره پول و بهره زمین) را به سود خود به پایان رسانند، می کوشند تا گروه های مختلف کارگری را بر سر تقسیم V به جان هم اندازند.

اتحادیه های کارگری درست از زمانی تشکیل شد که کارگران با شمش طبقاتی خویش و در ابتدا به طور ناخود آگاه و گنگ به این تاکتیک شیطانی سرمایه پی بردند و سپس در طول زمان به خود آگاهی طبقاتی دست یافته به صورت طبقه ای متشکل در برابر سرمایه صف بستند.

گروه های گوناگون سرمایه داران و زمین داران نیز در میان خود بر سر تقسیم کل اضافه ارزش که از طبقه کارگر بیرون کشیده اند، نبرد سهمگینی دارند. البته این تقسیم، قوانین معین اقتصادی دارد که ما در فصل های پیشین بررسی کردیم و نشان دادیم که بهره پول، بهره زمین، درآمد کارفرمائی، سود سرمایه صنعتی و بازرگانی چگونه تعیین می شود. اما هرگز نباید فراموش کرد که قوانین اقتصاد سیاسی سرمایه داری همواره به صورت

گرایش و در طول زمان عمل می کنند و نه به صورت قوانین آهنینی که به نتایج دقیق ریاضی برسند. لذا همواره این امکان وجود دارد که گروهی از سرمایه داران در مرحله معینی و برای مدت معینی سهمی بیش از گروه دیگر از کل اضافه ارزش بردارد. لذا هر گروهی باید مراقب سهم خویش باشد و آن را با چنگ و دندان از گروه دیگر بستاند. مناسبات سرمایه داران در موقع توزیع کل اضافه ارزش، از نوع مناسبات درندگان است.

4- تجدید توزیع درآمد ملی

آنچه درباره توزیع درآمد ملی میان طبقات مختلف جامعه سرمایه داری گفتیم خطوط کلی این توزیع و مرحله اول آن است نبرد بر سر سهمی که به هر طبقه ای رسیده پس از مرحله اول نیز ادامه می یابد و درآمد ملی تا مصرف نهائی برسد چند بار تجدید توزیع می شود. به عنوان مثال وقتی سرمایه داران دستمزد کارگر را به او پرداختند این به هیچ وجه بدان معنا نیست که حساب خود را با او تصفیه کرده و او را به حال خود رها کرده اند که از دستمزدش طبق دلخواه بهره گیرند. آن ها کارگران را از دم صندوق دستمزد تا لحظه ای که آنان آخرین دینار دستمزدشان را خرج کنند دنبال می کنند و در هر گام در کمین اند تا تکه ای از دستمزد آنان را بدزدند و بر سود خویش بیافزایند.

نبرد برای تجدید توزیع در درون خود سرمایه داران و زمین داران نیز همچنان ادامه می یابد و هر يك از آنان می کوشد تا در جریان توزیع مجدد درآمد ملی بر سهم خود بیافزایند.

وسائل و روش های تجدید توزیع گوناگون است. مثلاً "بازی با قیمت ها و کاهش قیمت پول (تورم) که یکی از عادی ترین آنهاست. فرض کنیم کارگران در آغاز سال نو موفق شده اند قراردادی با سرمایه داران منعقد کنند که در آن دستمزدی به میزان صد تومان برای کارگر تعیین شده است. اگر در طول سال قیمت کالاها ی مورد مصرف کارگران 20 درصد افزایش یابد دستمزد واقعی آنان از صد تومان به هشتاد تومان کاهش خواهد یافت و بیست تومان دیگر به سهم سرمایه داران افزوده خواهد شد.

5- نقش بودجه دولتی در تجدید توزیع درآمد ملی

تورم و بازی با قیمت ها که یاد کردیم و انواع اهرم های اقتصادی دیگر از این نوع، با وجود اهمیت فراوانی که دارد اهرم اصلی تجدید توزیع درآمد ملی نیست. اهرم اصلی و تعیین کننده تجدید توزیع درآمد ملی بودجه دولتی است که نقش آن با به پای تکامل سرمایه داری و بزرگتر شدن و افزایش قدرت و نفوذ دولت سرمایه داری در حال افزایش است. برای اینکه به اهمیت این نقش پی ببریم بجاست به یاد بیاوریم که درآمد ملی در نخستین مرحله، میان طبقات سه گانه اجتماع سرمایه داری تقسیم می شود. یعنی میان کارگران، سرمایه داران و زمین داران. اگر تقسیم درآمد ملی در همین مرحله باقی بماند سازمان ها و نهادهای بسیار مهمی که جامعه سرمایه داری بدون آن ها نمی تواند روی پای خود بایستد - قبل از همه ارتش، پلیس و به طور کلی دستگاه عظیم بوروکراتیک دولتی و بخشی از خدمات اجتماعی که به عهده دولت است محلی برای تامین هزینه خود نمی یافتند. این دستگاه ها و کسانی که در آن ها مشغول کارند در نخستین مرحله تقسیم درآمد ملی جانی ندارند. ادامه زندگی آن ها موقوف به این است که درآمد ملی از نو تقسیم شود. این کار را بودجه دولتی انجام می دهد، به این ترتیب که دولت از طرق گوناگون و قبل از همه از طریق دریافت مالیات ها قسمتی از درآمدی را که در نخستین مرحله توزیع درآمد ملی به طبقات مختلف اجتماعی رسیده از آنان می گیرد و به آن گروه های اجتماعی (پلیس، ارتش، کارمندان دولت ...) که نقشی در تولید ندارند می پردازد.

بودجه دولتی علاوه بر این می تواند در تجدید توزیع درآمد ملی میان طبقات سه گانه، جامعه سرمایه داری و همچنین گروه های مختلف سرمایه داران و زمینداران نیز نقش موثری ایفا کند. از یکی بگیرد و به دیگری بدهد. در نتیجه تناسبی را که میان طبقات و گروه های اجتماعی در نخستین مرحله توزیع درآمد ملی بوجود آمده بود به سود گروهی و به زیان گروه دیگر تغییر دهد. با به پای تکامل سرمایه داری و گذار آن به سرمایه داری دولتی -

انحصاري این نقش بودجه دولتي به طور مداوم افزایش مي يابد. برخي از رشته هاي صنعتي و گروه هاي معيني از سرمايه داران چه بسا مهمترين سهم خود را از درآمد ملي از طريق بودجه دولتي مي گيرند. (سفارش هاي بزرگي که دولت به موسسات معين سرمايه داري مي دهد (بويژه موسسات اسلحه سازي)، مانور دولت با نظام مالياتي کشور (کاهش ماليات هاي گروه معين سرمايه داران و يا معاف کردن آن ها از ماليات، افزایش ماليات گروه ديگر) دادن اعتبار و حتي کمک هاي بلاعوض به گروه هاي معين سرمايه داران از انواع وسائلي است که دولت براي تجديد توزيع درآمد ملي و تغيير سهم گروه هاي مختلف اجتماعي از این درآمد دراختيار دارد. مجموعه این نوع عمليات از نظر اقتصادي در بودجه دولتي منعکس مي شود.

اقتصاددانان عامي گراي بورژوازي نقش بودجه دولتي را در تجديد توزيع درآمد ملي انکار نمي کنند. اما هدف هاي واقعي آن را تحريف مي نمايند به نظر آنان دولت که گویا مافوق طبقات قرار دارد از بودجه خويش به عنوان وسيله اي براي اصلاح جامعه و بهزيستي توده مردم استفاده مي کند. از متمکين مي گيرد و به مستمندان مي دهد، امنيت عمومي را تامين مي کند و امکانات رشد اقتصادي را بود عموم فراهم مي آورد.

اما واقعييت با این ادعاها، آشکارا تناقض دارد. دولت سرمايه داري دستگاهي فوق طبقات نيست. آلت ستمگري طبقاتي، آلت اعمال زور سرمايه داران و زمين داران بر کارگران و توده هاي ستمکش است. بودجه دولتي نیز تجسم این ستمگري در عرصه فعاليت اقتصادي دولت است. ستون درآمد بودجه دولتي از ماليات کارگران و ساير توده هاي ستمکش پر مي شود. اما ستون هزينه تقريباً به طور کامل در خدمت سرمايه داران و زمين داران است و اگر به فرض در این ستون مبلغی براي خدمات عمومي و کمک به کارگران در نظر گرفته شده باشد تنها پوششي است براي پنهان کردن هدف اصلي بودجه دولتي.

ماليات هاي دولتي رامعمولاً دو بخش عمده ماليات هاي غيرمستقيم و ماليات هاي مستقيم تقسيم مي کنند. ماليات غيرمستقيم عبارت از انواع ماليات هائي است که دولت بر کالاها و خدمات مي بندد. مثلاً عوارض گمرکي، حق انحصار دخانيات، عوارض و رسومات مشروبات، ماليات بر قند و شکر و ساير مصارف عمومي. این ماليات ها به طور کامل بدوش توده زحمتکش بار مي شود، چرا که مصرف کننده عمده کالاهائي که بر آن ماليات بسته اند، آن ها هستند. البته سرمايه داران هم به جاي خود مصرف کننده اند. آن ها هم به طور مثال سيگار مي کشند و مشروب مي خورند. ولي تعداد سرمايه داران در جامعه کم است و توده ميليوني مصرف کننده را کارگران و زحمتکشان تشکيل مي دهند ولذا ماليات بر کالاهاي مصرفي را نیز اينان مي پردازند. اضافه کنيم که در تعيين ماليات هاي غيرمستقيم ملاحظات طبقاتي در نظر گرفته مي شود و به کالاهائي ماليات بسته مي شود که مصرف وسيع عمومي دارد.

ماليات هاي مستقيم و يا ماليات بر درآمد مستقيماً از اشخاص حقيقي و يا حقيقي دريافت مي شود. ادعای اقتصاد سياسي بورژوازي این است که این نوع ماليات را سرمايه داران مي پردازند و دولت از این طريق به ايجاد "عدالت اجتماعي" کمک مي کند. اما در این مورد نیز واقعييت غير از این است. بخش اعظم ماليات هاي مستقيم نیز عبارت از ماليات هائي است که بر درآمد کارگران، کارمندان و صاحبان مشاغل آزاد پزشکان، وکلای دادگستري، هنرمندان و غيره بسته مي شود که اينان به نوبه خويش درآمد خود را از کارگران گرفته اند و هر چه بر ماليات آنان افزوده شود هزينه خدماتي که کارگران و توده زحمتکش بدان نیاز دارند بالا مي رود.

اما در مورد برقراري "عدالت اجتماعي" از طريق ماليات هاي مستقيم واقعييت وجود دارد و آن اينکه دولت سرمايه داري به عنوان نماينده همه سرمايه داران بزرگ انحصاري به تشکيل سود متوسط انحصاري کمک مي کند. از رشته هائي که نیازمند سرمايه گذاري کلان بوده و کم سودند کمک مي رساند. البته در مورد سرمايه داري دولتي - انحصاري کمک دولت به تشکيل سود متوسط مربوطه به ابر سود انحصارات عظيم است وگرنه دولت به سرمايه داران کوچک و متوسط سود نمي رساند. برعکس مبلغی از سود همين سرمايه داران کوچک و متوسط به صورت ماليات به صندوق دولت مي ريزد تا از سوي ديگر به صندوق انحصارات بزرگ منتقل شود و بر ميزان ابر سود انحصاري آنان بيفزاید.

بزرگترین بخش هزینه دولت سرمایه داری را هزینه نظامی و پلیسی تشکیل می دهد. دولت سرمایه داری از خود کارگران و زحمتکشان مالیات می گیرد و با پول آن ها دستگاه عظیم ستمگری تشکیل می دهد که علیه خود آنان متوجه است. ارتش و پلیس علاوه بر نقش اقتصادی که از طریق هزینه های تسلیحاتی و نظامی به سود سرمایه داران ایفا می کنند به عنوان عامل ستمگری طبقاتی نیز در توزیع و تجدید توزیع درآمد ملی به سود سرمایه داران دخالت مستقیم درآمد ملی را میان زحمتکشان و طبقات طفیلی حفظ می کنند و با تکیه به این نیروست که از دستمزد طبقه کارگر کاسته و مقاومت کارگران را سرکوب می نمایند.

ارتش های امپریالیستی و دستگاه های جاسوسی و خرابکاری دول امپریالیستی نقش بویژه مهمی در اسیر کردن ملل کشورهای در حال رشد و غارت ثروت ملی این کشورها و انتقال آن به صندوق انحصارات امپریالیستی ایفا می کنند.

6- نظری به درآمد ملی در ایران

الف - محاسبه درآمد ملی

در کشور ما محاسبه درآمد ملی سابقه بسیار کوتاهی دارد و تنها از اواخر دهه پنجاه میلادی ارقامی از درآمد ملی منتشر می شود. این ارقام چندان قابل اعتماد نیست. زیرا: اولاً "هنوز در کشور ما آمارگیری صحیح و کاملی وجود ندارد. ثانیاً" درآمد ملی با روش اقتصاد سیاسی بورژوائی محاسبه می شود و در آن کوشش به عمل می آید که جنبه طبقاتی تولید و توزیع درآمد ملی از نظرها پنهان ماند و دقیقاً" معلوم نشود که این درآمد از کجا می آید و به کجا می رود ثالثاً" مقامات حاکم ایران درست در همین ده بیست سال اخیر که محاسبه درآمد ملی را آغاز کرده اند گرایش شدیدی به بزرگ کردن ارقام و استفاده تبلیغاتی از آن نشان می دهند.

برای اینکه این شیوه نادرست محاسبه تولید درآمد ملی را نشان دهیم ارقام دولتی درآمد ملی را در سه سال نمونه: یعنی سال 1340 (آستانه اصلاحات ارضی) 1350 (پایان اصلاحات ارضی و پیش از افزایش جهشی درآمد نفت) و سال 1355 (پس از افزایش درآمد نفت)، در زیر می آوریم و بررسی می کنیم:

ارقام به میلیارد ریال			
1340	1350	1355	رشته های تولیدی
96/7	172/3	430/1	گروه کشاورزی
33/7	180/3	1741/4	گروه نفت
53/3	205/0	939/4	گروه صنعت و معدن
122/2	375/4	1468/7	گروه خدمات
301/9	933/0	4579/6	جمع
کسر میشود آنچه از کشور			
-0/4	-19/0	-5/0	خارج شده (به استثنای نفت)
-25/0	-60/0	-198/0	کسر میشود استهلاك سرمایه درآمد ملی
240/3	854/0	4375/7	درآمد ملی

چنان که می بینید رشد ارقام بسیار سریع است. مقامات دولتی برمی نای آن ارقام ادعاهای بسیار بزرگی مطرح می کنند که از موضوع بحث ما خارج است. آنچه ما در چهارچوب اقتصاد سیاسی باید یادآوری کنیم اینست که این محاسبه درآمد ملی نادرست است زیرا: اولاً - گروه نفت به طرز معیوبی وارد محاسبه درآمد ملی شده

به طوري كه نقش انحصارات و دول امپرياليستي در غارت بي رحمانه درآمد ملي پرده پوشي شده است. در موقع محاسبه درآمد ايران ابتدا بايد درآمد نفت را بطور كامل وارد كرد و سپس سهمي را كه انحصارات و دول امپرياليستي از آن غارت مي كنند كسر نمود تا معلوم شود درآمد واقعي ايران چيست و چگونه غارت مي شود. سال 1340 كه درآمد ايران از نفت فقط 27/7 ميليارد ريال به حساب گذاشته شده، سال بعد از کاهش شديد و غيرمنطقي بهاي نفت و آغاز تشكيل سازمان كشورهاي صادر كننده نفت (اوپك) است. در اين سال انحصارات امپرياليستي از درآمد واقعي نفت فقط حدود 6% به ايران داده اند، كه چگونگي آن را در بخش مربوط به نفت توضيح داديم. در سال 1350 كشورهاي نفت خيز پس از ده سال نبرد توانسته اند مبلغ كمی بر درآمد خود بيافزاييند ولي تازه فقط حدود 7% از درآمد نفت نصيب كشور ما شده است. پس از افزايش جهشي بهاي نفت تغيير محسوسي در اين نسبت حاصل شد و درآمد نفت به نسبت 56% و 44% ميان كشورهاي امپرياليستي و كشورهاي نفت خيز تقسيم شد. ولي در سال هاي پس از آن بر اثر کاهش ارزش دلار و تورم شديد در بازارهاي جهاني سرمايه داري و ثابت ماندن و يا افزايش نامتناسب بهاي نفت درآمد واقعي كشورهاي نفت خيز رو به کاهش مي رود و اين نسبت به زيان آن ها در حال تغيير است.

اگر ملاحظاتي را كه ياد كرديم در نظر بگيريم قاعدتاً "ميبايست هنگام محاسبه درآمد ملي ايران درآمد حاصل از نفت را به شرح زير وارد محاسبه كرد"⁽¹⁾.

1355	1350	1340	
2500	1800/3	370/7	درآمد ملي ايران از نفت
1400	1620/0	337/0	سهم غارتي
			امپرياليستها
1100	180/03	33/7	آنچه براي ايران باقي مي ماند

ثانياً - نقص بزرگي كه در محاسبه بورژوازي درآمد ملي به چشم مي خورد اينست كه در اين شيوه محاسبه يك رقم چند بار در حساب آمده و به اصطلاح به محاسبه مضاعف ميدان وسيعي داده شده است. اين محاسبه مضاعف بخصوص در مورد درآمد نفت كه نصيب ايران مي شود محسوس است. براي درك اين مطلب بايد قبل از همه به رقم خدمات توجه كرد كه بدون ارتباط ارگانيك با توليد داخلي كشاورزي و صنعتي ايران و تنها در ارتباط با درآمد نفت به سرعت رو به افزايش گذاشته و در عرض پانزده سال تقريباً 14 برابر شده است.

گروه خدماتي كه در محاسبه درآمد ملي ايران مي آورند رشته هاي حمل و نقل، بانكداري، بيمه گري، دلالي، بازرگاني داخلي، كرايه مسكن، خدمات دولتي و خدمات خصوصي را در برمي گيرد. بزرگترين رقم را خدمات دولتي و خدمات خصوصي و كرايه / مسكن تشكيل مي دهند. اين ارقام آشكارا محاسبه مضاعفند. دولت يكبار درآمد نفت را وارد درآمد ملي مي كند و يكبار ديگر هزينه اي را كه از همين درآمد صرف خدماتي نظير آموزش يا بهداشت کرده. يكبار درآمد گروه هاي اجتماعي را وارد محاسبه مي كند و يكبار ديگر مبالغه را كه آن ها از همين درآمد براي خدمات خصوصي (پزشك، حمام سلمايي و ...) و يا بابت كرايه مسكن پرداخته اند.

اما محاسبه مضاعف به همين جا پايان نمي يابد. بخش مهمي در درآمد بازرگاني داخلي و بانكداري و حمل و نقل و بيمه گري و حتي بخشي از درآمد صنايع و كشاورزي وابسته به نفت و محاسبه مضاعف است.

(1) در گروه نفت مجموعه درآمد شركت ملي نفت ايران را از جمله درآمد حاصل از تصفيه و توزيع و فروش نفت در داخل كشور. ماليات شركت نفت به دولت. ماليات كارگران و كارمندان و غيره وارد مي شود كه در يك محاسبه دقيق مي بايست همه آنها را در نظر گرفت. ولي از آنجا كه هدف ما فقط دادن يك تصور كلي است. از ورود در اين مسائل خودداري كرديم.

ثالثاً - در تبلیغات دولتی، درآمد ملی را با قیمت های جاری ملاک قرار می دهند. و به این ترتیب هر چه گرانی شدیدتر باشد ارقام درآمد در روی کاغذ و در تبلیغات دولتی باد می کند و بزرگتر می شود و درست در زمانی که زندگی توده مردم بر اثر گرانی بدتر شده ارقام درآمد ملی از بهبود سریع اوضاع اقتصادی کشور و افزایش قدرت آن حکایت می کنند. البته در سالنامه های آماری که در دسترس قشرهای وسیع مردم نیست ارقام درآمد ملی را به قیمت های ثابت نیز می دهند ولی البته این ارقام پایه تبلیغات دولتی نیست. با توجه به نکاتی که گفتیم اگر درآمد ملی ایران را دور از محاسبه مضاعف و با در نظر گرفتن غارت امپریالیستی و از روی قیمت های ثابت سال 1388 حساب کنیم ارقام تقریبی زیرین را خواهیم داشت:

ارقام به میلیارد ریال			
1355	1350	1340	
221	124	88	گروه کشاورزی
2500	1800	370	گروه نفت
444	118	66	گروه صنعت
57	47	29	حمل و نقل
125	35	7	خدمات بانکداری
119	56	24	بازرگانی داخلی
3466	2180	554	جمع
1400	1620	337	سهم غارتی
امپریالیستی			
94	56	21	استهلاک سرمایه استوار
1972	506	196	آنچه از درآمد ملی می ماند

درباره محاسبه فوق باید دو نکته را تذکر دهیم: یکی اینکه غارت امپریالیستی بیشتر از این هاست ما فقط منابع نفتی را که مهمترین رقم است به حساب آورده ایم در حالی که محافل امپریالیستی از هزار راه دیگر، از سرمایه گذاری ها در رشته های مختلف گرفته تا مبادله تجاری نابرابر و تحمیل تعداد کثیری کارشناس خارجی بخش قابل ملاحظه ای از باقیمانده درآمد ملی ایران را نیز از کشور خارج کرده، غارت می کنند. نکته دوم اینکه در بخش بازرگانی و بانکداری و دلالی و بیمه و غیره بطور کلی ارزش نوینی تولید نمی شود. این رشته ها هنگام توزیع درآمد ملی سهمی از آن را تصاحب می کنند بدون اینکه خود تولید کننده درآمد باشند. ما این موضوع را در صفحات پیشین به تفصیل توضیح دادیم ولی از آنجا که ارقام دولتی ایران بر مبنای اقتصاد سیاسی بورژوائی تنظیم شده و بجای ارزش نوین، ارزش به اصطلاح افزوده یعنی سهم هر رشته به هنگام توزیع داده شده است ما مجبور بودیم برای محاسبه کل درآمد ملی سهمی را که به این رشته ها تعلق گرفته به حساب بیاوریم، گرچه در خود این رشته ها تولید نشده باشد.

ب - نقش توده های زحمتکش غیرپرولتری و تولید خرده کالائی در تولید ملی

در موقع محاسبه درآمد ملی ایران نقش نفت را در درآمد ملی کشور و غارت امپریالیستی منابع ثروت کشور بیان کردیم و گفتیم که نقش نفت خود یکی از ویژگی های مهم جامعه معاصر ایران است. ویژگی مهم دیگری که به هنگام بررسی درآمد ملی ایران باید بدان توجه داشت نقش تولید کوچک و توده زحمتکش غیرپرولتری در اقتصاد ایران است. چنانکه در بررسی رشد سرمایه داری در ده ایران توضیح دادیم هنوز در تولید کشاورزی ایران بقایای قابل ملاحظه ای از اقتصاد طبیعی و مناسبات کالائی پیش از سرمایه داری باقی

است. بیش از 50% محصولات برای مصرف خود تولیدکنندگان کاشته می شود و کمتر از 50% آن به بازار می آید. کشتزارهایی که فقط با نیروی کارگر مزدور کاشته شود درصد بزرگی نیست. بنابراین که بخش درآمد ملی ایران که از کشاورزی بدست می آید هنوز بطور عمده حاصل زحمت کارگران مزدور نیست بلکه حاصل زحمت دهقانان و خانواده های آنهاست.

در سال 1350 ارزش افزوده⁽¹⁾ کشاورزی ایران به قیمت جاری 172 میلیارد ریال بود (به قیمت ثابت 124 میلیارد ریال) که 120 میلیارد ریال آن در کشاورزی و 50 میلیارد ریال در دامپروری و بقیه در جنگلانی و ماهیگیری بدست آمد. بیش از 83% این مبلغ درموسساتی (مزارعی) بدست آمده که بطور عمده با نیروی کار کارکنان فایلی اداره می شود. تردیدی نیست که حتی در این بخش از تولید زراعی مناسبات سرمایه داری رخنه فراوان کرده و از کار مزدوری بطور بالنسبه وسیعی استفاده می شود که ما بجای خود توضیح دادیم. آنچه اینجا می خواهیم توجه خواننده را بدان جلب کنیم روی دیگر مدال یعنی نقش بقایای مناسبات پیش از سرمایه داری است.

علاوه بر کشاورزی در صنایع و حمل و نقل و توزیع نیز هنوز سهم موسسات کوچک و تولید خرده کالایی قابل ملاحظه است. از 198 هزار کارگاه صنعتی که در سال 1350 آمارگیری شده فقط 5850 کارگاه یعنی فقط 3% بیش از ده نفر کارگر داشته اند. بسیاری از آنچه کارگاه صنعتی نامیده شده دکان کوچک پیشه وزی است، که در آن استادکاری یک یا دو شاگرد را استثمار می کند ولی خود نیز مشغول کارمولد است. در همان سال تعداد کارگاه های روستائی نساجی 427 هزار گزارش شده که اکثریت قاطع آن ها کارگاه خانگی است اگر چه در آن ها هم مناسبات سرمایه داری رخنه می کند.

پ - توزیع و تجدید توزیع درآمد ملی در ایران

ویژگی هایی که در تولید درآمد ملی ایران وجود دارد، توزیع و تجدید توزیع آن را نیز معین می کند. ابتدا غارتگران امپریالیست سهم خود را از درآمد ملی بر می دارند و سپس نوبت توزیع آن بین طبقات و گروه های اجتماعی ایران می رسد که به علت وجود فاصله عظیم طبقاتی، بی نهایت ناموزون و نابهنجار است. طبقه کارگر و توده های ستمکش غیر پرولتری، که تولیدکننده عمده درآمد ملی و صاحب واقعی درآمد هستند، کمترین سهم را از درآمد ملی می برند و سرمایه داران و زمینداران بزرگ و قشر فوقانی دستگاه دولتی بیشترین سهم را.

موافق آمارهای دولتی در سال 1350 به کارگران دائمی در همه رشته ها (از صنایع و معادن گرفته تا کشاورزی) جمعا" کمتر از 50 میلیارد ریال دستمزد پرداخت شده است. در قیاس با ارقام درآمد ملی که مقامات دولتی می دهند سهم کارگران ایران کمتر از 6% درآمد ملی است (در اینجا کارگران فصلی و غیردائمی و کارکنان فامیلی به حساب نیامده اند) و اگر مینا را برمحاسبه ای بگذاریم که ما یادکردیم کارگران ایران کمتر از 2/5% درآمد ملی را قبل از غارت آن توسط امپریالیست ها بدست آورده اند.

برخی ارقام این موضوع را روشنتر می کند:

(1) ارزش افزوده را که اصطلاح اقتصاد سیاسی بورژوائی است با اضافه ارزش نوین اشتباه نکنید. ارزش افزوده نه برابر اضافه ارزش است و نه برابر ارزش نوین، بلکه عبارت از تفاوت میان داده ها و گرفته های هر رشته است که با کمی اغماض می توان آنرا تفاوت میان هزینه و درآمد گرفت. درآمارهای ایران استهلاک سرمایه استوار را نیز جزو ارزش افزوده به حساب می آورند. در تطبیق با اقتصاد سیاسی مارکسیستی میتوان گفت که ارزش افزوده در هر رشته اقتصاد عبارت از سهمی است که ارزش نوین کل اجتماعی به این رشته تعلق گرفته به اضافه بخشی از استهلاک سرمایه. ممکن است ارزش افزوده در یک رشته کمتر از ارزش نوینی باشد که در این رشته تولید شده و یا برعکس. برای درک دقیق مطلب باید به طرز تشکیل سود نبودن آمار دیگر، ما اجبارا" از ارزش افزوده استفاده کرده ایم.

در سال 1350 جمعا" 209 هزار کارگر کشاورزي دائمي وجود داشته که دستمزد کارگران زن و کودک بسته به استان محل کار روزانه 28 تا 54 ريال (متوسط 48 ريال) بوده و کارگران مرد روزانه از 57 تا 108 ريال (متوسط 89 ريال) دستمزد گرفته اند.

در همان سال 1/5 ميليون نفر که در صنايع ايران، در شهر و روستا. کار مي کرده اند جمعا" 25 ميليارد ريال دستمزد سالانه گرفته اند (متوسط روزانه 48 ريال) کارگران صنايع بزرگ که 216 هزار نفر بودند سالانه جمعا" 13/7 ميليارد ريال دستمزد گرفته اند (روزانه کمتر از 140 ريال).

چنين است وضع کارگران. اما در مورد موسسات توليدي و بازرگاني. در آنجا نيز بايد متوجه قشريندي شديدي بود که وجود دارد. چنان که گفتيم از 198 هزار کارگاه صنعتي فقط حدود 6000 کارگاه بيش از ده کارگر داشته و بزرگ به حساب آمده اند که از نظر تعداد 3% کارگاه هاي را تشکيل مي دهند. اما همين 3% ، 103 ميليارد از 138 ميليارد ارزش افزوده صنايع را به خود اختصاص داده يعني 80% آنرا تصاحب کرده است. 97% بقيه فقط 30% ارزش را دريافت داشته اند. تازه در ميان کارگاه هاي بزرگ نيز ميان کارگاه هاي 10 کارگري با کارگاه ها و کارخانه هاي که بيش از هزار کارگر دارند تفاوت از زمين تا آسمان است.

وقتي از توزيع درآمد ميان اشکال گوناگون سرمايه سخن مي گفتيم بهره پول بهره زمين و سود کارفرمائي را از هم جدا کرديم. در يکي از آمارگيري هاي دولتي منظره جالبي از اين توزيع داده شده است که در زير مي آوريم. موافق اين آمار صنايع بزرگ ايران ارزش افزوده دريافتي را به شرح زير تقسيم کرده اند:

درصد نسبت به کل	ميليارد ريال	
13/3	13/7	دستمزد کارگران
4/3	4/3	حقوق کارمندان
4/4	4/6	بهره پول
1/0	1/0	بهره زمين و اجاره ساختمان
77/0	79/0	سود سرماي و استهلاك
100	103	جمع

چنانکه مي بينيد سهم سرمايه داران و زمين داران 82/4 درصد است و سهم کارگران 13/3 (البته از سهم سرمايه داران استهلاك سرمايه ثابت را بايد کم کرد که متناسفانه رقم آن داده نشده است).

قشريندي روشن و پايدگان قدرت اقتصادي را در شبکه بازرگاني داخلي نيز مي تواند ديد. در سال 1350 که سال مورد بحث ماست. در شهر و روستا 240 هزار بازرگان و دکان دار مشغول به کار بودند که شبکه وسيع بازرگاني راتشکيل مي دهند. از اين عده 18 هزار نفر 7/5% عمده فروش و 222 هزار نفر خرده فروشند. در شبکه بازرگاني قريب 100 هزار کارگر و کارمند کار ميکردند. سهمي از درآمد ملي که در سال 1350 به بازرگاني داخلي رسيده بشرح زير ميان آنان تقسيم شده است:

تعداد به هزار	درآمد به ميليارد ريال	درصد
18	37	49/4
222	32	42/6
100	6	8/0

چنانکه مي بينيم معدودي عمده فروش بخش اعظم درآمد را به خود اختصاص مي دهند و جزئي فروشان عملا" کارمندان و فروشندگان آن ها هستند. هر چه اين جزئي فروشان بيشتر به مردم اجحاف کنند و با گران فروشي و کم فروشي و نظاير آن بخواهند به درآمد خود بيفزايند و هر چه بيشتر به کارگران و شاگردان و پادوهاي خود فشار آورده و آن ها را استثمار کنند. سرانجام بايد تحويل عمده فروشان بدهند، که آنان نيز به نوبه خود اسير انحصارات

امپریالیستی و بزرگترین سرمایه دارانند (البته عده ای از همین سرمایه داران دلال جزو همین عمده فروشان آمده اند).

در ده ایران نیز قشریندی و تجزیه طبقاتی شدیدی وجود دارد که ما درباره آن قبلاً سخن گفتیم.

ت - نقش بودجه دولتی ایران در توزیع و تجدید توزیع درآمد ملی

بودجه دولتی ایران نه تنها در تجدید توزیع درآمد ملی بلکه در نخستین توزیع آن نیز نقش مهمی دارد، چرا که درآمد نفت مستقیماً وارد بودجه دولتی می شود و از این طریق میان طبقات مختلف اجتماعی تقسیم می شود و بخشی از آن نیز باز به صندوق انحصارات امپریالیستی می ریزد.

درآمد بودجه دولتی ایران تقریباً به طور انحصاری از درآمد نفت و مالیات های غیرمستقیم تشکیل می شود. مالیات مستقیم هم که مبلغ بسیار کوچکی است در واقع عبارتست از مالیات بر حقوق کارمندان و دستمزد کارگران و یا مالیاتی که از شرکت های دولتی اخذ می شود (محاسبه مضاعف در بخش درآمد و به اصطلاح از این جیب به آن جیب است).

اما هزینه بودجه تقریباً به طور انحصاری در خدمت محافل امپریالیستی و طبقات ارتجاعی جامعه قرار دارد. بخش مهمی از این بودجه به مصرف امور نظامی و خرید تسلیحات و پرداخت حقوق های کلان به کارشناسان نظامی می رسد و این بدان معناست که در تجدید تقسیم درآمد ملی ایران انحصارات امپریالیستی موفق می شوند با کمک بودجه دولتی سهم تازه ای از درآمد نفتی را که به ایران داده اند پس بگیرند و درعین حال ارتشی داشته باشند که حافظ منافع آن ها و متحدیشان در کشور ما و منطقه است.

بخش مهمی از بودجه به مصرف سایر دستگاه های دولتی و به اصطلاح انتظامی می رسد که حافظ وضع موجود و از جمله طرز تولید و توزیع درآمد ملی است.

در سال های اخیر که شیوه تولید سرمایه داری از بالا و با تکیه به قدرت دولتی تازانده می شود بخشی از درآمد دولتی نیز برای زیرسازي اقتصادی به مصرف می رسد که در نهایت امر در خدمت سرمایه داران و زمینداران است.

اگر از سهم بسیار کوچکی از هزینه های آموزشی که نصیب کودکان کارگران و دهقانان می شود بگذریم طبقات زحمتکش جامعه از بودجه دولتی هیچگونه سهمی نمی برند، اگر چه درآمد بودجه از جیب آن هاست (هم مالیات های غیرمستقیم را به طور عمده این طبقات می پردازند و هم درآمد نفت مال مردم ایران یعنی به طور عمده از آن این طبقات است)

ث - نبرد ضد امپریالیستی و نبرد طبقاتی

چنانکه از تولید و توزیع درآمد ملی ایران می بینیم سهم عمده از درآمد ملی ایران را انحصارات امپریالیستی غارت می کنند. بزرگترین سرمایه داران و زمین داران وابسته به امپریالیسم در این غارت متحد و عامل آن ها هستند و لذا در نبرد ضد امپریالیستی و برای تامین استقلال کشور اکثریت قاطع جامعه ایران در برابر امپریالیسم و متحدین داخلی آن قرار می گیرد. در این نبرد کارگران و توده های زحمتکش شهر و ده نیروی عمده اند اما بخشی از سرمایه داران شهر و ده نیز در این نبرد شرکت می کنند . تشکیل جبهه واحد این نیروها پایه عینی دارد.

آنچه پس از غارت امپریالیستی از درآمد ملی ایران باقی می ماند، چنانکه دیدیم به نسبت نابرابر میان طبقات و قشرهای اجتماعی تقسیم می شود. و لذا در جامعه ایران ضمن اتحاد درنبرد ضدامپریالیستی، نبرد طبقاتی شدیدی در درون جبهه واحد احتمالی وجود دارد. در این نبرد طبقه کارگر می تواند و باید قشرهای وسیع دهقانان و پیشه وران و روشنفکران مترقی را بدور خود گردآورد. ولی هرگز نباید فراموش کرد که میان همین نزدیکترین متحدین پرولتاریا نیز که مالک جزء کوچکی از وسائل تولیدند، کشش به سوی سرمایه داری وجود دارد.

این مالکیت کوچک از یکسو و بال گردن آن ها و از سوی دیگر سبب تزلزل آنهاست. تنها سازماندهی انقلابی
پرولتاریای آگاه می تواند بر این تزلزل فائق آید.